

پایسندنه‌های مؤمنان

آیت الله جوادی املی

تهیه و تدوین: حجة الاسلام و المسلمین محمدرضا مصطفی پور

مطالعه آن بدانند قرآن چه وظائفی و آیینی را برای آنها در نظر گرفته و آنها باید آن را در زندگی به کارگیرند.

■ قیام به قسط و عدل

یکی از برنامه‌های اهل ایمان رعایت قسط و عدل است که هر مسلمان و مؤمنی موظف به رعایت و توجه به آن است. چرا که دین مقدس اسلام عدالت را یکی از محوری‌ترین اصول اخلاق و از اساسی‌ترین پایه جامعه انسانی دانسته و رعایت آن را در هر شرایطی حتی در برابر کافر لازم می‌داند. قرآن کریم در آیه ۱۳۵ نساء خطاب به مؤمنان فرمود: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لک و لو علی انفسکم اوالوالدین والاقربین ان یکن غنیا او فقیراً فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا و ان تلورا او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیراً؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا شهادت دهید اگرچه این گواهی به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده

مدینه این امت و جمعیت مستقل را مورد خطاب قرار داده و برنامه‌های عملی افراد و گروه‌هایی را که مسلمان بودند به آنها گوشزد کرده است.

این برنامه‌ها در حقیقت بیان‌گر برنامه‌های فردی و اجتماعی اسلامی است که هم می‌تواند معیار شناخت یک فرد یا یک جامعه اسلامی باشد که هر فردی بتواند با آن فرد مسلمان و امت اسلامی را بشناسد و هم می‌تواند برنامه‌های اصیل اسلامی را مشخص سازد و با صراحت مسلمان و مؤمن ادعایی و جغرافیایی را از مؤمن واقعی جدا سازد از این رو بر مسلمان امروزی نیز لازم است اوضاع و احوال دینی و اجتماعی خویش را مورد بازشناسی قرار داده و روابط خود را بر اساس آن راهنمایی‌ها تنظیم و تعدیل و در مورد لزوم تصحیح کند.

بر اساس این ضرورت از این پس سلسله مقالاتی را در تبیین آیاتی که خطاب به (یا ایها الذین آمنوا) می‌پردازد که در واقع آیین ایمان داری و به عبارتی مرامنامه اهل ایمان می‌باشد تقدیم می‌داریم که افراد با

آشنایی با قرآن و آگاهی یافتن از آن چه در آن آمده از تکالیف اولیه هر فرد مسلمان است، بدیهی است آگاهی از مضامین و مفاهیم کتابی را که خود را عهده دار هدایت افراد و اجتماعات می‌داند علاوه بر این که مورد علاقه افراد مسلمان است، بلکه هر انسان فضیلت دوست نیز دوستدار آن آگاهی‌هاست تا به عنوان یک انسان آزاد از هر تعصبی درباره آن بیندیشد و راه پیامبر گرامی اسلام را که همان راه خداست بشناسد.

زیرا پیامبر اسلام به تناسب نیازها و موقعیت‌ها در طی ۲۳ سال آیات قرآن را بر مردم خواند و به تدریج زمینه تحول را در انسان‌ها بوجود آورد و از این راه منشأ تغییرات اساسی و عمیقی در زندگی همه خانواده بشری گردید.

قرآن در آغاز همه انسان‌ها را مخاطب قرار داده و آنها را به توحید و عدل فراخواند و با گذشت ۱۳ سال در مکه و پس از آن هجرت به مدینه توانست جامعه و امت مستقل اسلامی را تشکیل دهد از این رو در

باشد. چرا که اگر آن‌ها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین، از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید خداوند به آن چه انجام می‌دهد آگاه است.» در آیه ۸ سوره مائده نیز خطاب به ایمان آورده‌ها فرمود: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شئنان قوم علی ان لاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خیر بما تعملون؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و از معصیت خدا پرهیزید که خداوند از آن چه انجام می‌دهید با خیر است.»

در این دو آیه از مؤمنان خواسته است تا به عدالت قیام کنند قوامین جمع قوام صیغه مبالغه و به معنای بسیار قیام کننده است یعنی مؤمنان باید در هر حال و در هر کار و در هر عصر و زمان قیام به عدالت کنند به گونه‌ای که این عمل خلق آن‌ها گردد و انحراف از آن بر خلاف طبع و روح آن‌ها شود و به عبارت دیگر: قیام که به معنای ایستادن است و قیام به کار یعنی تصمیم و عزم راسخ و اقدام جدی داشتن انجام کار است. بنابراین مؤمن باید تصمیم جدی و عزم راسخ بر انجام و اجرای عدالت داشته و به جد اقدام به برپایی آن داشته باشد.

■ قیام به عدل نسبت به همگان

با توجه به این که قرآن مدعی جهانی بودن است یعنی هر جا بشر هست قرآن نیز برای هدایت او حضور دارد. چرا که قرآن برای هدایت همه انسان‌هاست: «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس؛^(۱) ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن برای هدایت بشر فرود آمده است.» «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیراً؛^(۲) مبارک باد بر خدایی که قرآن را بر بنده‌اش فرو فرستاد تا برای جهان‌ها هشدار دهنده باشد» «و ما هو الاذکرى للبشر؛^(۳) قرآن مایه بیداری

بشر است.»

کتاب جهانی باید زبان مشترک و جهان پسند داشته باشد و زبان مشترک قرآن میان اقوام و ملل مختلف جهان همان زبان فطرت انسانی است که این زبان خواهان قسط و عدل است گرچه خود ظالم باشد بر این اساس است که قرآن به هر انسانی از هر ملیت و مذهب و دارای هر فرهنگ و رسوم، دستور می‌دهد قسط و عدل را رعایت کنند چرا که راه رسیدن به زندگی مسالمت‌آمیز و جامعه سالم همین است.

■ تعدیل خواسته‌ها با قیام به عدالت

با توجه به این که تعدیل غرائزی مانند محبت و غضب بسیار دشوار است از این رو از آن با صیغه مبالغه قوام یاد شده است تا بیان کننده حرفه و پیشه باشد و بفهماند که اگر کسی قوام به قسط و عدل نباشد به تعدیل خواسته‌ها نمی‌رسد زیرا بسیاری از افراد در ظاهر عادل‌اند اما در مواقع خاص از باب مثال در حال غضب، این حالت او را می‌دارد به سود یا زیان کسی داوری کند و یا شهادت دهد. در حالی که قوام بودن برای خدا و گواهان به قسط از درونش قسط و عدل می‌جوشد همانند قاضی عادل که عدالت ملکه راسخ نفس اوست و وی مانند کوه راسخی است که هر نوع صدایی را نمی‌پذیرد و بلکه آن را بر می‌گرداند یعنی نه محبت، نه غضب، نه تهدید، نه تطمیع، نه عواطف او را از مسیر عدالت منحرف نمی‌کند و حتی اگر شهود در محکمه بر خلاف قسط و عدل شهادت دهند، از درون دل او اعتراض بر می‌خیزد و باطن پاکش هرگز آن را نمی‌پذیرد از این رو انسان حتی اگر شهادت به ضرر او یا پدر و مادر و خویشاوندان او باشد چون خواهان عدالت است آن را می‌پذیرد و همچنین اگر به نفع دشمنان او باشد.

زیرا مؤمن واقعی کسی است که در برابر حق و عدالت، هیچگونه ملاحظه‌ای نداشته باشد و منافع خود و بستگان خویش را به خاطر اجرای آن نادیده بگیرد.

■ موانع قسط و عدل

به لحاظ این که قرآن تنها کتاب تلاوت نیست بلکه کتاب تزکیه و تعلیم نیز هست برای برقراری قسط و عدل و گسترش آن در جامعه اسلامی، هم انسان‌ها را به رعایت و تحقق قسط و عدل فرا می‌خواند و هم راه رسیدن به آن و هم موانع رسیدن آن را برمی‌شمارد.

علاقه و محبت بیش از اندازه به چیزی یا فردی و نیز دشمنی بی‌اندازه مانع تحقق قسط و عدل‌اند، زیرا همان گونه که محبت فراوان انسان را از شنیدن حق و دیدن واقعیت‌ها و عمل به آن باز می‌دارد چنان که فرمود: «حَبِّكَ لِلشَّیءِ یعمی ویصم؛^(۴) محبت به چیزی آدمی را کور و کر می‌سازد و مانع از شنیدن حق و دیدن واقعیت می‌گردد.»

عداوت و دشمنی بیش از حد نیز چنین است. از این رو لازم است حب و بغض در انسان تعدیل گردد تا محبت و دشمنی او به کسی یا چیزی او را وا ندارد از صراط مستقیم فاصله بگیرد و به ناحق داوری کرده یا به ناحق شهادت دهد.

در سوره نساء چگونگی تعدیل محبت را بیان کرده است و از مؤمنان خواسته است تا از هوی و هوس پیروی نکنند تا به دلیل هوی پرستی موجب دخالت دادن محبت عاطفی برای زیرپا گذاشتن عدالت شود زیرا سرچشمه مظالم و ستم‌ها هواپرستی است و اگر اجتماعی هوی‌پرست نباشد ظلم و ستم در آن راه نخواهد یافت.

و اگر آدمی بخواید از هواپرستی محفوظ بماند باید بداند که خدای سبحان که عالم و آگاه به همه حقایق است و از آن چه که اندرون آدمی نهفته است آگاهی دارد نه تنها آگاهی دارد بلکه حتی ریزه کاری‌ها و جزئیات یک موضوع را نیز می‌داند و این علم به حضور آگاهانه خدای سبحان در همه مراحل و شرائط با انسان و توجه به این علم و آگاهی مانع از حاکم شدن هواپرستی بر انسان خواهد بود.

از این رو خدای سبحان هواپرستی که ریشه آلودگی‌های انسانی است در همه جا از آن نهی کرده است هم در مسائل قضایی برای قضات و شهود و هم در مسائل سیاسی برای زمامداران چنان که در خطاب

به حضرت داوود فرمود: «یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله؛»^(۵) ای داوود ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم پس بین مردم به حق حکومت و داوری نما و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا باز می‌دارد.»

■ هوای علمی و هوس عملی

همان‌گونه که عقل به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌شود هوا نیز دوگونه است: فکری و رفتاری. زیرا آدمی گاهی با مغالطه، اندیشه‌اش آلوده می‌گردد ولی گاهی مطلب را درست می‌فهمد و اما در مقام عمل هوا و هوس را دخالت می‌دهد.

قرآن به هر دو نوع هوا اشاره دارد. آن جا که پیامبر اسلام(ص) معارفی را برای مردم بیان می‌فرماید آن را پیام‌های وحیانی شمرده که جبرئیل امین آورده است: «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی؛»^(۶) یعنی پیامبر از روی هوا سخن نمی‌گوید آن چه می‌گوید وحی الهی است.»

این آیه ناظر به هوای علمی است زیرا در برابر وحی هرچه باشد بی‌شک هوا است و آدمی که بر اندیشه خود تکیه نمی‌کند بلکه با برهان و قرآن هماهنگ می‌گردد از هوای علمی می‌گریزد و انسانی که خدا ترس باشد نفس خود را از هواپرستی و هوای عملی دور نگه می‌دارد و گرفتار نفس اماره نمی‌شود: «و اما من خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی فانّ الحجة هی المأوی؛»^(۷) آدمی که خدا ترس باشد و نفس خود را از هوا باز دارد بهشت جایگاه اوست.»

■ تعدیل غضب

قرآن کریم در سوره مائده آیه ۸ آدمی را به تعدیل غضب فرا خوانده است و فرموده دشمنی قومی شما را وادار نسازد که عدالت را رعایت نکنید، گرچه مسلمان موظف است به حکم آیه: «اشداء علی الکفار رحماء بینهم؛»^(۸) با کفار با شدت و سختی برخورد کند و با مؤمنان مهربانانه رفتار نماید» اما در عین حال، در جنگ با کافران خود را موظف می‌داند که معیارها را در جنگ رعایت کند از این رو به زنان و کودکان و سالخورده‌گان

تعدی نکرده و از آسیب رساندن به مجروحان و بیماران پرهیز می‌کند.

اگرچه قریش در صلح حدیبیه مسلمانان را از زیارت خانه خدا بازداشت، اما پس از فتح مکه و قدرت‌مندی آنان به آن‌ها می‌گوید به آن‌ها تعدی نکنید و اگر آن‌ها در گذشته معصیت کردند، خدای سبحان معصیت آن‌ها را کيفر می‌دهد از این رو رفتار شما با آن‌ها باید برپایه قسط و عدل باشد.

■ لزوم رعایت عدل نسبت به دشمنان

آری رعایت قسط و عدل حتی درباره دشمنان واجب است زیرا دشمن نیز مرزی دارد که اگر رعایت نشود قسط و عدل تحقق نمی‌یابد از این جا می‌توان نکته مهم را استنباط کرد که وقتی تعدی به دشمن و کافر جایز نیست و رعایت قسط و عدل درباره آنان واجب است به گونه مسلم و حتمی تعدی به مؤمن روا نیست و رعایت قسط و عدل درباره آنان نیز واجب است.

ریشه اساسی این مسئله ایمان به خدا و قیامت است چرا که ایمان به خدا و قیامت با زیر پا گذاشتن عدالت سازگار نیست، قرآن کریم در سوره ممتحنه فرمود: «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤم و تقسطوا الیهم انّ الله یحب المقسطین؛»^(۹) خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار کرده‌اند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند چرا که خدای سبحان عدالت پیشگان را دوست دارد.»

در ادامه می‌فرماید: «انما ینهاکم الله عن الذین قاتلکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تسولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون؛»^(۱۰) خدا تنها شما را از دوستی کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه و دیارتان آواره نمودند، یا کمک به بیرون راندن شما کردند آری خدا شما را از هرگونه پیوند دوستی با اینها نهی می‌کند و هر کس آن‌ها را دوست بدارد ظالم و ستم گراست.»

بر اساس این دو آیه افراد غیر مسلمان به دو گروه تقسیم می‌شوند گروهی که در

عین کفر و شرک کاری به مسلمانان ندارند نه با آن‌ها عداوت می‌ورزند و نه با آن‌ها پیکار می‌کنند و نه اقدام به بیرون راندن آن‌ها از شهر و دیارشان می‌کنند باید نسبت به آن‌ها نیکی کرد و با آن‌ها به عدالت رفتار نمود زیرا خدا آدمیان عدالت پیشه را دوست دارد.

دسته دیگر کسانی هستند که در مقابل مسلمانان ایستادگی نموده و آن‌ها را از خانه و کاشانه‌اشان به اجبار بیرون می‌کنند و در گفتار و رفتار نسبت به مسلمانان دشمنی و عداوت نشان می‌دهند، تکلیف مسلمانان آن است که پیوند محبت و دوستی با آنان را قطع کنند و از هرگونه دوستی و محبت با آنان خودداری نمایند چرا که آن‌ها ظالم و ستمگراند.

خلاصه کافران و مشرکانی که بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه نمی‌کنند و در تبعید و مهاجرت نه مستقیماً به مسلمان بد می‌کنند و نه با بیگانگان بدر رفتار هماهنگی می‌کنند خدای سبحان نهی نمی‌کند که با آنان برپایه قسط و عدالت رفتار نیک داشته باشند بلکه رفتار عادلانه با آنان محبوبیت خدا را در پی دارد. جمله «ان الله یحب المقسطین» تشویق به قسط و عدل است، پس خداوند همگان را از تعدی و ظلم باز می‌دارد و به قسط و عدل فرا می‌خواند این ویژگی در اسلام است که ادعای جهان شمولی دارد.

■ معنای جهانی بودن اسلام

معنای جهانی بودن اسلام این نیست که اگر همه را به اسلام دعوت کرد همگان آن را بپذیرند به گونه‌ای که اگر نپذیرفتند گفته شود به هدف نرسیده است بلکه همگان را به اسلام دعوت می‌کند و نیک می‌داند عده فراوانی از پذیرش این ندا سرباز می‌زنند چرا که آن را با امیال یا تعصب‌های خود سازگار نمی‌یابند. اما در عین حال می‌گوید چون این عالم به مانند دهکده‌ای است که همه ساکنان آن با هم ارتباط داشته و با هم زندگی می‌کنند و تنها زبانی که می‌تواند این دهکده را هماهنگ کند، زبان فطرت است و زبان فطرت همان قسط و عدل است آن را واجب می‌داند.

همان گونه که هاضمه باطن انسان تشنه آب می‌طلبد، هاضمه باطن انسان و فطرت نهاده شده در او نیز در پدیده‌های اجتماعی قسط و عدل را طلب می‌کند و خدای سبحان با این زبان سخن می‌گوید و دینی که با این زبان سخن بگوید، جهانی و بین‌المللی است.

■ تفسیر عملی عدالت

با عنایت به این که عدالت از اصول محوری برنامه مؤمنان است امیرالمؤمنین علی(ع) به عنوان اسوه عدالت در گفتار و رفتار خود بر آن تأکید می‌کند و از همگان می‌خواهد تا عدالت را رعایت کنند چنان چه خود در عمل ملتزم به آن بوده است. آن حضرت در عهدنامه خود به مالک اشتر فرمود: من تو را به سوی کشوری فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل و ستمگری بر آن حکومت داشتند و مردم به کارهای تو همان گونه نظر می‌کنند که تو در امور زمامداران پیش از خود نظر می‌کنی و همان را درباره تو خواهند گفت که تو درباره آن‌ها می‌گفتی.

بدان افراد شایسته را با آن چه که خداوند بر زبان بندگانش درباره آن‌ها جاری می‌سازد، می‌توان شناخت. بنابراین محبوب‌ترین ذخیره در پیشگاه تو عمل صالح باشد. زمام هوا و هوس خویش را در دست گیر و آن چه برایت حلال نیست، نسبت به آن بخل روا دار. زیرا بخل نسبت به خویشان آن است که راه انصاف را در آن چه محبوب و مکروه توسط پیش‌گیری (و در هر شرایط عدل و انصاف را رعایت کنی) و بدنبال آن فرمود: «واشعر قلبک الرحمة للرعیة و المسحبة لهم واللطف بهم و لا تکون علیهم سبعا ضارياً تغتم اکلهم فانهم صنفان، اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق»^(۱۱) قلب خویش را نسبت به مردم مملو از صحت و محبت و لطف کن و محبت و لطف و رحمت را سرلوحه برنامه‌های حکومتی خود قرار ده و همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آن‌ها را غنیمت شماری. زیرا آن‌ها دو گروه بیش نیستند یا برادران دینی تو اند و یا انسان‌هایی همچون تو». در بخش دیگری از این نامه فرمود:

«ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعتمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة؛ باید محبوب‌ترین کارها نزد تو اموری باشد که با حق و عدالت هماهنگ‌تر و با رضایت عامه مردم فراگیرتر باشد.»

■ منع از تعدی بسه انگیزه

انتقامجویی

حضرت امیر در آخرین وصیت خود پس از ضربت خوردن به دست ابن ملجم مرادی لعنة الله علیه می‌فرماید: هرگز برای انتقام خون من دست به کشتار نزید «یا بنی عبدالمطلب لا الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوفاً تقولون قتل امیر المؤمنین الا لا تقتلن بی الافاتلی»^(۱۲) ای نوادگان عبدالمطلب، نکند شما بعد از شهادت من، دست خود را از آستین بیرون آورده و در خون مسلمانان فرو برید و بگویید: امیر مؤمنان کشته شد و این بهانه‌ای برای خون ریزی شود، آگاه باشید به خاطر من تنها قاتلم را بکشید.»

بنگرید هرگاه من از این ضربت جهان را بدرود گفتم تنها او را یک ضربت بزید تا ضربتی در برابر ضربتی باشد، این مرد را مثله نکنید که من از رسول خدا شنیدم از مثله کردن بپرهیزید گرچه نسبت به سگ گزنده باشد قرآن هم فرمود در مقام دفاع از حق در چارچوب عدالت اجازه دارید مقابله به مثل کنید: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»^(۱۳) اگر کسی به شما تعدی کرد بمانند همان چه که او تعدی کرد مجازات کنید.»

نیز حضرت علی(ع) در مقام دعای خود می‌فرماید: «ان اظهرتنا علی عدونا فجبنا البغی و سدنا للحق و ان اظهرتهم علينا فارزقنا الشهادة و اعصنا من الفتنة»^(۱۴) خدایا اگر ما را بر دشمن پیروز کردی آن توفیق را عنایت کن که از ظلم و تجاوز بر حذر باشیم و بر صراط حق استوار و اگر آن‌ها را بر ما پیروز کرده‌اید ما را به فوز شهادت برسان و از فتنه و شرک و فساد نگاهدار.

رعایت عدالت در سخت‌ترین شرایط هنگامی که لشکر معاویه پیش دستی کرده و با غلبه بر اصحاب امام شریعه فرات را تصرف کردند و آن‌ها را از استفاده کردن از

آب باز داشتند حضرت خطبه پرشوری ایراد فرمود: پس از آن لشکر علی(ع) بر شریعه فرات حمله کرده و آن را باز پس گرفتند اما آن حضرت مقابله به مثل نکرده و آن‌ها را در استفاده از آب فرات منع نکرده است، زیرا به قول شهریار:

جواب داد که ما جنگ بهر آن داریم

که نان و آب نبندد کسی به روی کسی
غلام همت آن قهرمان کون و مکان
که بی‌رضای الهی نمی‌زند نفسی
اقدام عملی حضرت علی(ع) و دعای او و درخواست استواری بر صراط حق و پرهیز از کینه جویی و کینه توزی در واقع تفسیر عملی آیه کریمه: «ولا یجرمنکم شنان قوم ... ان تعتدوا» است. چرا که او امام متقیان است از همه بهتر دریافته که عدالت به تقوا نزدیک‌تر است بلکه عدالت عین تقوا است که (اعدلوا هو اقرب للتقوی).

■ نتیجه‌گیری

انسانی قرآنی که همان انسان مؤمن است با مطالعه این کتاب الهی که برنامه زندگی او است زندگی فردی و اجتماعی خود را با آموزه‌های قرآنی هماهنگ می‌سازد و سرلوحه زندگی خود را رعایت عدالت در همه ابعاد زندگی و نسبت به همگان قرار می‌دهد و هیچگاه خود را از مرز عدالت خارج نمی‌سازد چرا که در پرتو ایمان به خدا و قیامت، تقوا و پروای از او را تحصیل و از هوا و هوس دوری می‌گزیند و همه کارهای خود را برای خدا و در جهت وصول به لقاء او قرار می‌دهد.



پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.
۲. سوره فرقان، آیه ۱.
۳. سوره مدثر، آیه ۳۱.
۴. عوالمی الثالثی، ج ۱، ص ۱۲۴.
۵. سوره ص، آیه ۲۷.
۶. سوره نجم، آیه ۳ و ۴.
۷. سوره نازعات، آیه ۴۰-۴۱.
۸. سوره فتح، آیه ۲۹.
۹. سوره ممتحنه، آیه ۸.
۱۰. همان، آیه ۹.
۱۱. نامه ۵۳ عهدنامه مالک اشتر.
۱۲. نامه ۴۷.
۱۳. سوره بقره، آیه ۱۹۴.
۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۱.